

فصلنامه بهار ادب

سال اول - شماره دوم - زمستان ۸۷

پژوهشی درباره انتساب بهاء الدین ولد و عطار نیشابوری به سلسله کبرویه (نجم کبری)

نویسنده: دکتر احمد محمدی^۱
تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۰
تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

چکیده

شیخ نجم الدین کبری از چهره های شاخص عالم عرفان و تصوّف میباشد، که القاب فراوانی در منابع مختلف به وی نسبت داده اند. او در طول مدّت عمر پربار خود از محضر اساتید گرانمایه سود جسته و شاگردان پرمایه ای را در مکتب خویش پرورانده است. از مهمترین مسائل مورد بحث در زندگی این عارف شهیر، چگونگی ارتباط و انتساب او به بهاء الدین ولد و عطار نیشابوری است و محققان فراوانی در اثبات یا انکار این موضوع قلم فرسائی کرده اند. در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن بررسی برخی از ابعاد زندگی این عارف بلند پایه، موضوع ارتباط وی با بهاء الدین ولد و عطار نیشابوری مورد بازکاوی قرار گیرد. کلمات کلیدی:

نجم کبری، بهاء ولد، عطار نیشابوری، کبرویه

مقدمه

شیخ نجم الدین کبری (۶۱۷ - ۵۴۰ ه.ق) از برجسته ترین چهره های عالم عرفان و تصوف میباشد که در طی قریب به هشتاد سال از زندگی خود، خدمات ارزنده و شایان توجهی را در جهت توسعه و رونق عرفان اسلامی ارائه کرده است. از جمله این خدمات میتوان به تربیت مریدان فراوانی اشاره کرد که هر کدام از آنان خود از نامداران عرصه زهد و تصوف هستند. علاوه بر تربیت و ارشاد طالبان حقیقت و دانائی، آثار قلمی نجم الدین کبری (به ویژه آثار منشور وی) بسیار زیاد و قابل توجه میباشد. وی در مطاوی این آثار کوشیده است تا اصول و مبانی زهد و پارسائی را به جویندگان شیفته آن تعلیم دهد و رهروان طریق قرب الی الله را دستگیری و مساعدت نماید.

علی رغم وجود منابع نسبتاً فراوان در خصوص ابعاد مختلف زندگی این عالم توانا، باز مسائل و مجهولات فراوانی در ارتباط با حیات وی مطرح است و پاسخ به این مسائل لازمه پژوهشهای دقیقتر در این زمینه میباشد.

از جمله موارد مورد بحث در خصوص زندگی شیخ نجم الدین کبری، موضوع ارتباط و انتساب بهاء ولد و عطار نیشابوری به سلسله کبرویه و شیخ نجم الدین کبری است و محققان در اثبات یا انکار آن، مطالب فراوان بیان کرده اند ولی برداشت کلی نگارنده - آنگونه که در ادامه این نوشتار خواهد آمد - این است که تعداد مخالفان اعتقاد به این انتساب از موافقان آن بیشتر است.

این مقاله بر مبنای شیوة کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع مکتوب موجود در این زمینه تهیه شده است.

اسم ، کنیه

اسم و کنیه شیخ نجم الدین در اکثر منابع بصورت « ابو عبد الله احمد بن عبد الله خیوقی خوارزمی معروف به نجم الدین کبری » آمده است. جامی در نفحات الانس، اینچنین آورده است : «کنیت وی ابوالجنابست و نام وی احمد بن عمر الخیوقی و لقب وی کبری »^۱.

در لغتنامه دهخدا نیز اسم ، کنیه و لقب کامل وی بدین صورت ذکر شده است : «احمد بن عمر بن محمد خوقی خوارزمی مکّنی به ابو الجناب و ملقب به نجم الدین و طامّة الکبری و معروف به شیخ نجم الدین کبری».

بر اساس آنچه در کتاب روضات الجنان و جنّات الجنان ابن کربلائی در شرح احوال نجم الدین کبری آمده است یکی دیگر از کنیه های شیخ نجم الدین ، « ابو الحارث » میباشد. تفصیل ماجرا بقرار زیرست :

« و در شرح مقامات وی [نجم الدین] مذکور است که از جانب^۲ حضرت شیخ قدّس الله سرّه وقتی در بیابان ذکر گویان رفته اند ، ناگاه ذکر بر وی مستولی شده و مغلوب ذکر گشته و از غلبات و عظمت حضور مذکور و صدمات کلی مست شده و چرخ میزده ذکر میگفته، اتفاقاً چاهی در راه بوده شیخ در آن چاه افتاده‌اند.

حق جلّ و علا چند شیر را فرستاده بر سر آن چاه آمده اند و دست در پای یکدیگر زده اند و یکی پای را فرو گذاشته اند سوی شیخ ، وحق تعالی فرموده که : یا ابا الحارث دست در پای شیر زن و از چاه هستی یوسف وار بیرون آی که درویشان در مصر معنی مشتاق جمال تواند. حضرت شیخ دست اخلاص برشته^۳ " و اعتصموا بحبل الله^۳ زده ظاهراً به

۱ - نفحات الانس ، ص ۴۱۹.

۲ - مشوش است ، شاید پس از لفظ " از جانب " مطالبی یا کلمه ای که حاکی از نام ولایت یا محل شهر بوده از قلم کاتب افتاده است (نقل از پاورقی ص ۳۲۰ روضات الجنان و جنات الجنان).

۳ - آل عمران، آیه ۱۰۳.

دستیاری پای شیر از پستی چاه اضلال به اوج اقبال برآمده‌اند. پس بکلی ظاهر و باطنش از حضيض خاک به ذروة افلاک رسیده بر دریای قدم قطرة وجودش پیوست و از خود محو گشت. و چون اعتصام به قرآن و حدیث کرد از بلای این طوفان خلاصی یافت و در قرب سیر فی الله اختصاص یافته ظاهراً به سبب شیران از چاه بر آمد مکنی بأبی الحارث شد. لاجرم هر کسی را از خودی خود خلاصی میداد و بی مجاهده و ریاضت به مرتبة ولایت میرساند.^۱

« اکثر تذکره نویسان نوشته اند که شیخ شبی هنگام مراجعت از اسکندریه، حضرت رسول (ص) را در عالم باطن زیارت و از ایشان تقاضای کنیتی میکند و حضرت، شیخ را ابو الجناب فرمودند. مقصود از این کنیه (ابو الجناب به صیغه مبالغه) معطوف و متوجه به اجتناب شدید شیخ از ماسوی الله است و بعضی در این معنی گفته اند :

قَدْ قَالَ لَهُ رَسُولُنَا فِي الرَّوْيَا إِذْ شَاهَدَهُ أَنْتَ أَبُو الْجَنَابِ^۲

مرحوم فروزانفر با ذکر سند قطعی از سید محمد باقر خوانساری در روضات الجنات ،

اثبات میکند که کنیه اصلی نجم الدین ، ابو عبد الله بوده است :

"... وَكَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو الصُّوفِيُّ^۳

در کتاب روضات الجنان و جنات الجنان در مورد اسم ، کنیه و لقب پدر نجم الدین کبری اینچنین آمده است :

«پدر شیخ، ناصر الدین عمر بن محمد بن عبد الله بوده ، هم دانشمند بوده و هم صوفی و

صاحب حال»^۴

۱ - روضات الجنان و جنات الجنان ، جلد ۲ ص ۳۲۰ .

۲ - نجم الدین کبری ، منوچهر محسنی ، ص ۲ .

۳ - شرح احوال ، نقد و تحلیل آثار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری ، ص ۲۳ .

۴ - روضات الجنان و جنات الجنان ، ص ۳۲۲ .

القاب

از مسائل بسیار قابل توجه در باب نجم‌الدین کبری، کثرت لقبهای اوست تا حدی که شمار القاب منتسب به وی در منابع مختلف از عدد ده نیز تجاوز میکند. آنچه در زیر می‌آید، لقبهایی است که در منابع مورد استفاده به این عارف نامی اختصاص داده شده است.

۱- شیخ ولی تراش: «وجه تسمیه این کنیه [لقب] بدین مناسبت بوده که شیخ صاحب‌نظری کیمیا اثر بود و چون به هر کسی به عین عنایت توجه می‌فرمود، نفس او را به مرتبه ولایت میرسانید. اغلب تذکره نویسان حکایات متعددی در مورد این کنیه در ضمن آثار خود نقل کرده‌اند و نیز سر حلقه اهل یقین عارف روشن بین مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در این معنی می‌فرماید:

یک نظر فرما که مستغنی شوم زابنای جنس

سگ که شد منظور نجم‌الدین سگان را سرور است» حکایت

زیر از نفحات الانس جامی، مؤید مضمون بیت فوق میباشد:

«روزی تحقیق و تقریر اصحاب کهف میرفت. شیخ سعد‌الدین حموی را که یکی از مریدان شیخ بود بخاطر گذشت که آیا در این امت کسی باشد که صحبت وی در سگ اثر بکند. شیخ بنور فراست بدانست. برخاست و به در خانقاه رفت و بایستاد. ناگاه سگی آنجا رسید و بایستاد و دنبال می‌جنبانید، شیخ را نظر بر وی افتاد. در حال بخشش یافت و متحیر و بیخود شد و روی از شهر بگردانید و به گورستان رفت و سر بر زمین میمالید، تا آورده‌اند که هر کجا که می‌آمد و میرفت قریب پنجاه یا شصت سگ گرداگرد او حلقه میکردندی و دست پیش دست نهادندی و آواز نکردندی و هیچ نخوردندی و به حرمت بایستادندی. عاقبت در آن

نزدیکی بمرد ، شیخ فرمود تا وی را دفن کردند و بر سر قبر وی عمارت ساختند.^۱ «و وی را شیخ ولی تراش نیز گفته اند ، به سبب آنکه در غلبات وجد نظر مبارکش بر هر که اقتادی به مرتبه ولایت رسیدی. روزی بازرگانی بر سیبل تفرّج بخانقاه شیخ در آمد ، شیخ پرسید که از کدام مملکتی ؟ گفت: از فلان مملکت ، وی را اجازت ارشاد نوشت تا در مملکت خود خلق را به حق ارشاد کند.»^۲

۲- طامة الكبرى: «ایشان را طامة الكبرى (بلای بزرگ) نیز مینامیدند ، زیرا او در بدایات و نهایت علوم با هر کدام از علما و دانشمندان عصر خود مباحثه میفرمود ، بر آنها فائق می آمد و اکثر اوقات به حلّ غوامض مشکلات خلق میپرداخت و بدین رو ، اهل زمان به علم و دانش و ذکاوت و فصاحت و معرفت شیخ ایمان تام حاصل میکردند . البته بعد ها کلمة طامة از ابتدای کبری حذف گردید و شیخ به نجم الدین کبری مشهور شد .
محتمل است که این بیت شاه قاسم انوار اشاره به این کنیه [لقب] شیخ باشد :

عشق کان جان و دل و دین ز تو باز استاند

عشق نبود مگر آن طامة کبری باشد»^۳

«نجم الدین در مناظره قویدست بود و گویند او را بدان سبب طامه کبری میخواندند.»^۴
لقب او (طامة الكبرى) ظاهراً مأخوذ است از آیه ۲۴ سورة النَّازِعَات "فاذا جاءتِ الطَّامَةُ الكبری" که وصف قیامت است.^۵

۱ - نفحات الانس ، ص ۴۲۰ و ۴۱۹ .

۲ - همان ص ۴۲۰ و ۴۱۹ .

۳ - نجم الدین کبری ، منوچهر حسنی ، ص ۲ و ۳ .

۴ - ارزش میراث صوفیه ، ص ۷۳

۵ - آشنایان ره عشق ، مقاله نجم الدین کبری ، ص ۲۳۵ .

۳- نجم کبراء : «از آنجا که شیخ صاحب علو همت و فراست در حقیقت معرفت بوده ، وی را نجم کبراء (ستاره بزرگان) گفته اند.

از این رو در آثار شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی آمده است :

یکی از عاشقان جمال تو را بود نجم اکابر کبرا

و عارف عالیقدر حضرت صادق عنقا در مثنوی مزامیر حق و گلزار امید به هنگامی که در مورد ارادت و ارتباط باطنی شیخ نجم الدین کبری به روزبهان کبیر سخن میرانند میفرمایند :

شیخ بقلی اوستاد بی همال گوهر افضال در بحر کمال
خضر راه عارفان حق پرست نقطه اکمال عشاق الست
نجم کبرا در فضای لامکان از شعاع جذبه عشقش بجان^۱

جامی در نفحات الانس در مورد لقب اخیر نجم الدین مینویسد : «و گفته اند که وی را کبری از آن لقب کردند که در اوان جوانی که به تحصیل علم مشغول بود با هر که مناظره و مباحثه کردی بر وی غالب آمدی فَلَقَّبُوهُ بهذا السببِ الطامة الكبرى ثمَّ غلبَ عليه ذلك اللقبُ فحذفوا الطامة و لقبوه بالكبرى وهذا وجهٌ صحيحٌ نقله جماعةٌ من أصحابه ممن يوثق بهم وقال بعضهم هو ممدود بفتح الياء الموحده أي هو نجمُ الكبراءِ جمعُ تكسير الكبير والصحيحُ الاولي^۲»

۴- شیخ کبیر : «چون نجم الدین کبری صاحب مکتب شیخ ابو عبد الله محمد بن خفیف شیرازی (مشهور به شیخ کبیر) از طریق شیخ روزبهان کبیر بوده است ، به این مناسبت ، ایشان را شیخ کبیر هم گفته اند.»^۳

۱ - نجم الدین کبری ، منوچهر محسنی ، ص ۴ و ۳.

۲ - نفحات الانس ، ص ۴۱۹.

۳ - نجم الدین کبری ، منوچهر محسنی ، ص ۴ .

۵- سید الشهداء والاولیاء : «بنابر مشهور ، شیخ روز دهم جمادی الاولی سال ۶۱۷ یا ۶۱۸ هـ / ۲۷_۱۲۲۶ میلادی در حمله مغولان به اورگنج شربت شهادت نوشید و لقب سید الشهداء یافت.»^۱

علاوه بر لقبهای فوق ، عناوین و القابی مانند مالک ارباب القلوب^۲ ، سلطان المحدثین و المفسرین^۳ ، قطب العارفین^۴ ، صاحب قنطرون^۵ ، نیرالاصحاب^۶ و منبع الاداب^۷ و حافظ^۸ نیز به نجم الدین کبری داده شده است.

مذهب

شاید امکان اظهار نظر قطعی در مورد مذهب شیخ نجم الدین کبری بطور دقیق امکان پذیر نباشد ، اما با توجه به قرائن و نشانه هایی که نویسندگان و محققان در این زمینه بیان کرده اند ، میتوان به این نتیجه رسید که اکثر پژوهشگران نجم الدین را عارفی شیعی مذهب میدانند. البته نشانه هایی از گرایش و علاقه شیخ به تشیع در آثار و اقوال وی و نیز از سفرش به کربلا میتوان دریافت.^۹ علاوه بر اینها در بین مریدان شیخ از شیعیان خراسان و ماوراءالنهر نیز بوده اند و تشیع خود را به هیچ روی در تعارض با تصوف شیخ

۱- رساله الی الهائم الخائف ، تصحیح توفیق سبحانی ، ص ۳۲.

۲- همان ، ص ۸.

۳- همان ، ص ۸.

۴- مردان صوفی ، ص ۱۳۷ .

۵- نجم الدین کبری ، منوچهر محسنی ، ص ۱ .

۶- مجالس المومنین ، جلد ۲ ، ص ۷۲ .

۷- همان .

۸- آشنایان ره عشق ، مقاله نجم الدین ، ص ۲۳۵.

۹- فوائح الجمال و فوائح الجلال ، ترجمه محمد باقر ساعد خراسانی ، ص ۲۲۰ .

نمی‌دیدند.^۱ قاضی نور الله شوشتری معتقد است، شیخ نجم‌الدین براساس اینکه پیروان او منحصر در دوازده امام بودند، لاجرم در جانب مریدان نیز رعایت عدد پیران نموده و چنانچه در تاریخ گزیده مسطور است، در مدت عمر دوازده مرید بیش قبول نکرد.^۲

«از سوی دیگر کبری سنی (شافعی) شمرده شده میشود. همه معلمان کبری شافعی بوده‌اند مانند ابو طاهر سلنی مصری که خود خبر میدهد (فوائج الجمال، بند ۱۶۱). به گزارش یاقوت حموی اهل خبوه شافعی بودند و در باقی خوارزم دست کم عقاید ضد شیعی رواج زیادی داشت. اشاراتی که در آثار کبری به [حضرت] علی (ع) هست دال بر شیعی بودن او نمی‌تواند باشد. او اگرچه با ستایش و احترام بسیار از حضرت علی (ع) و حضرت حسین (ع) و زین العابدین (ع) یاد میکند و علی (ع) را «سید الاصفیا» و امام حسین (ع) را «سید اهل جنت» مینامد، با همان احترام هم از عایشه و ابوبکر و عثمان یاد میکند. هیچیک از خطبه‌های کبری نیز با عبارت «علی و آله» تمام نمیشود، در حالی که اگر شیعه بود احتمالاً چنین بود.»^۳ سعید نفیسی نیز نجم‌الدین را شافعی دانسته است.^۴

اساتید شیخ نجم‌الدین کبری در تصوف

۱۰ - دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۸۹.

۱ - مجالس المومنین، ص ۷۴ و ۷۳.

مقاله "تاثیر نجم‌الدین کبری بر عرفان و سایر عرفا" مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نجم‌الدین کبری، جلد اول، ص ۱۰.

۲ - آشنایان ره عشق، مقاله نجم‌الدین کبری، نوشته مریم مشرف، ص ۲۴۶.

۳ - «مردم خبوه بر خلاف مردم خوارزم که همه حنفی خشک متعصب بودند، شافعی بودند و مردم آزادمنش روشندلی به شمار میرفتند» ماه‌نخشب، ص ۲۹۴.

شیخ نجم الدین در طیّ مراحل سلوک به خدمت بسیاری از عرفا و مشایخ بزرگ زمان خود رسیده و نزد هر یک از آنان مدّتی را تحت تعلیم قرار گرفته است. این اساتید خود از اجلّه عرفای عصر بودند و هر یک شهرتی فراگیر و مقامی ارجمند در نزد مریدان داشتند. بزرگانی که نجم الدین به حضورشان رسیده و از آنها درک فیض کرده است عبارتند از: شیخ روزبهان کبیر، شیخ اسمعیل قصری، عمار یاسر بدلیسی، بابا فرج تبریزی، عمو وجه الدین سهروردی

مشایخ بالا در طریق مختلف تصوّف از خلفاء زمان خود بوده اند و شیخ در برخورد با آنها رموز و دقایقی را در تصوّف دریافت کرده و به گفته عارف دل آگاه سید محمد نور بخش، طریقه فقر را از روزبهان و خلوت را از عمّار اخذ کرده است. اما درباره طریقی که این عرفا بدانها اتّصال داشتند باید گفت که روزبهان در طریقه اویسی و شیخ اسمعیل قصری در کمیلی و شیخ عمار یاسر به اعتباری در معروفی و عمو وجه الدین سهروردی نیز در اویسی از مشایخ موجه عهد خود بودند.^۱

شاگردان و مریدان نجم الدین کبری

با توجه به عظمت روحی و معنوی این عارف بزرگ و جلیل القدر، اشخاص زیادی تحت ارشاد و تعلیم وی قرار گرفته اند و در واقع باید گفت که سلسله کبرویه از طریق شاگردان شیخ نجم الدین کبری گسترش پیدا کرده است. در اکثر منابع از عدد دوازده به عنوان تعداد مریدان و شاگردان وی یاد شده است.^۲ این دوازده تن عبارتند از:

۱ - نجم الدین کبری، ص ۲۷ و ۲۶.

۲ - حمد الله مستوفی میگوید: در مدّت عمر، دوازده کس را به مریدی قبول کرده، اما همه مشایخ کبارند و قاضی نورالله شوشتری این امر را یکی از دلائل تشیع او به حساب آورده است. (به نقل از مقاله ولایت و ولی و عرفان...)، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی شیخ نجم الدین کبری، ص ۳۴۹.

سیف‌الدین حموی (۶۵۰ هـ)، سیف‌الدین باخزری (۶۲۹ یا چند سال بعدتر)، مجد‌الدین بغدادی (مقتول به ۶۰۷ یا ۶۱۷)، رضی‌الدین علی لالا (۶۴۲)، بابا کمال جندی (?)، نجم‌الدین رازی (۶۴۵ هـ)، عین‌الزمان جمال‌الدین گیلی (۶۵۱ هـ)، بهاء‌الدین ولد (۶۲۸ هـ)، شهاب‌الدین ابو حفص سهروردی (۶۳۲ هـ)، بهاء‌الدین زکریا مولتان‌ی (۶۴۱ هـ)، فرید‌الدین عطار نیشابوری (مقتول ۶۱۷)، ضیاء‌الدین ابوالحسن مسعود بن محمود (?)^۱

بهاء‌الدین ولد و نجم‌الدین کبری

این موضوع که آیا بهاء‌الدین ولد از شاگردان و مریدان نجم‌الدین کبری هست یا نه، مورد اختلاف نظر پژوهشگران و محققان واقع شده است. و کسانی که به رابطه مریدی و شاگردی بهاء‌الدین نسبت به نجم‌الدین کبری اشاره کرده اند این مطلب را با تردید بیان کرده اند. ما در ادامه به آراء بخشی از محققان در این خصوص اشاره میکنیم:

« برتلس معتقد است اگر چه بهاء‌الدین ولد را از شاگردان نجم‌الدین قلمداد کرده اند اما این نسبت معقول نمی نماید.»^۲

«بهاء‌الدین عارف بود و بنابر برخی روایات، او از نظر روحانی به مکتب احمد غزالی (ف. ۵۲۰ ق/ ۱۱۲۶ م) وابسته است. با این حال، نمیتوان قضاوت کرد که عشق لطیف عرفانی، آنگونه که احمد(غزالی) در سوانح خود شرح میدهد، چه اندازه بر بهاء‌الدین و از طریق او بر شکل‌گیری روحانی فرزندش(جلال‌الدین) تاثیر داشته است. اگر عقیده افلاکی درباره فتوای بهاء‌الدین ولد که: زناء العیون النظر، صحّت داشته باشد، مشکل است که انتساب او به مکتب عشق عارفانه غزالی را باور کرد، حال آنکه وابستگی او با نجم‌الدین کبری، مؤسس طریقه کبرویه به حقیقت نزدیکتر است.»^۳

۱ - رساله الی الهائم الخائف، تصحیح توفیق سبحانی، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۳۲.

۳- شکوه شمس، ص ۲۹.

دکتر رضازاده شفق در این خصوص معتقد است: «ظاهراً (بهاء‌الدین) از جمله خلفاء شیخ نجم‌الدین کبری بود.»^۱

در مقابل نظریه های فوق، گروهی از محققان نیز بدون کوچکترین تردیدی، بهاء‌الدین را از جمله شاگردان نجم‌الدین کبری دانسته اند.

دکتر حاکمی در کتاب «سماع در تصوف» مینویسد: «بهاء‌الدین ولد از کبار مشایخ صوفیه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است و خود از تربیت یافتگان شیخ نجم‌الدین کبری است.»^۲

نظر دکتر صفا نیز در این باره بدین قرار است:

«نسبت تعلیم جلال‌الدین مولوی بوسیله برهان‌الدین محقق ترمذی و بهاء‌الدین محمد (یعنی پدرش) به سلسله کبرایه میکشد و او که عظمت مقامش در تصوف و عرفان ایرانی زبانزد خاص و عام است، در حقیقت ثمره ترقی و تعالی تصوف و عرفان در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است.»^۳

«سلطان‌العلماء بهاء‌الدین محمد معروف به «بهاء ولد» (۵۴۳ - ۶۲۸ هـ) از عالمان و خطیبان بزرگ و متنفذ و از بزرگان مشایخ صوفیه در آخرهای قرن ششم و اولهای قرن هفتم هجری و تربیت یافته نجم‌الدین کبری بود.»^۴

«سپهسالار، سلسله طریقت بهاء‌الدین ولد را به واسطه جدش احمد خطیبی به احمد غزالی و از او به ابوبکر نساج و از وی به محمد نساج و از او به ابوبکر شبلی و بالاخره به جنید میپیوندد. * (رک به یادداشتها)

۲- تاریخ ادبیات ایران، ص ۴۴۴.

۳- سماع در تصوف، ص ۱۲۹.

۴- مقدمه ای بر تصوف، ص ۴۴.

۵- تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، جلد دوم، ص ۹۵.

سلسله انساب پیش از جنید معلوم است. افلاکی به سلسله مزبور، بعد از نام احمد خطیبی، اسم شمس الأئمه را می‌افزاید و بدین واسطه سلسله طریقت وی را به احمد غزالی میرساند. احمد غزالی در سال ۵۱۷هـ / ۱۱۲۳م وفات کرده و شمس الأئمه سرخسی در سال ۴۳۸هـ / ۱۰۹۰م یا ۵۰۱هـ / ۱۱۰۶م در گذشته است. از نظر زمانی سلطان العلماء نمیتواند به احمد غزالی منتسب باشد. زیرا که وی در سال ۶۲۸هـ / ۱۲۳۰م فوت کرده است. احمد غزالی هم به شمس الأئمه - که به صوفی بودنش در هیچ مأخذی اشاره نشده - نمیتواند بیبوند. از این رو گفته کسانی که سلطان العلماء را از خلفای نجم‌الدین کبری - مقتول در فتنه مغول به سال ۶۱۸هـ / ۱۲۲۱م - میدانند به حقیقت نزدیکتر است»^۱.

مرحوم فروزانفر در این مورد معتقدند:

«بنا به بعضی روایات، بهاء ولد از تربیت یافتگان نجم‌الدین کبری است (المقتول ۶۱۸) و سلسله ارادت او به سبب شیخ عمار یاسر و ابو النجیب سهروردی به احمد غزالی پیوسته میشود. لیکن افلاکی میان بهاء ولد و احمد غزالی، شمس الأئمه سرخسی و احمد خطیبی را واسطه قرار داده و این غلط است»^۲.

در مجالس النفائس امیر علیشیر نوائی، از مولانا جلال‌الدین رومی صاحب مثنوی به عنوان مرید مستقیم شیخ نجم‌الدین کبری اسم برده شده است:

«شیخ نجم‌الدین کبری) از کبار اولیاست و در مدت عمر، دوازده کس را به مریدی قبول فرموده، و هر یک از ایشان ولی کامل است. و از جمله ایشان شیخ مجد‌الدین بغدادی است و شیخ نجم‌الدین دایه و شیخ سعد‌الدین و شیخ رضی‌الدین علی لالا و شیخ سیف‌الدین باخرزی و شیخ جمال‌الدین کیل و مولانا جلال‌الدین رومی صاحب مثنوی»^۳.

۱ - مولانا جلال‌الدین، زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها، عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه توفیق سبحانی، ص ۹۰ و ۸۹.

۲ - رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۸.

۱ - مجالس النفائس، ص ۳۱۹.

عطار نیشابوری و نجم الدین کبری

انتساب عطار به سلسله کبرویه نیز مانند آنچه درباره بهاءالدین ولد گفته شده، در میان محققان مورد بحث واقع شده است. منوچهر محسنی، عطار را از «افراد زبده» مکتب و سلسله کبرویه میدانند و با ذکر ابیاتی از عطار که در آنها عبارت «نجم الدین ما» ذکر شده است گفته پیشین خود را تأیید میکند:

«فرید الدین عطار که خود از افراد زبده این مکتب (کبرویه) است، یاران همگام خود را ضمن ابیاتی چنین نام برده است:

گر شوی تو همچو نجم الدین ما از تو گیرد عالمی نور و صفا
ور چو سیف الدین و مجد الدین شوی چون علی لالا تو هم ره بین شوی

و در مورد دیگر به هنگامی که از پیوند عرفا با حضرت علی(ع) سخن میراند، چنین فرموده است:

بو نجیب سهروردی و شهاب خورده اند از جام مهر او شراب
هر که از مهرش بحق گویا شده همچو نجم الدین ما کبری شده
بوده مجد الدین و سعد الدین مدام چون علی لالا بجان او را غلام
سیف باخرزی دگر بابا کمال یافتند از فیض جود او کمال^۱

اما دکتر شفیع کدکنی بر اساس آنچه در زیر می آید، انتساب عطار به سلسله کبرویه را رد کرده اند:

۱ - نجم الدین کبری، ص ۷۵ و ۷۴.

«در میان بزرگان شعر عرفانی فارسی، زندگی هیچ شاعری به اندازه زندگی عطار در ابر ابهام نهفته نمانده است... نه استادان او، نه معاصرانش و نه سلسله مشایخ او در تصوف هیچ کدام به قطع روشن نیست»^۱.

«آنچه در باب انتساب او (عطار) به مجد الدین بغدادی و نجم الدین کبری نوشته اند، ظاهراً به علت شهرت این دو عارف است و منشأ آن هم آمدن نام یک نفر امام مجد الدین خوارزمی است در مقدمه تذکرة الاولیاء که بعضی از مولفان قرن نهم از جمله عبد الرحمن جامی، تصور کرده اند مجد الدین خوارزمی همان مجد الدین بغدادی است، زیرا مجد الدین اهل بغدادک خوارزم بوده است. حال آنکه صورت درست این نام، در نسخه های دیگر تذکرة الاولیاء امام احمد خوارزمی است و چون این امام احمد خوارزمی گمنام بوده است، آن را به مجد الدین خوارزمی تصحیف کرده اند و مجد الدین خوارزمی را هم با مجد الدین بغدادکی یکی دانسته اند و عطار را مرید او و طبعاً از طریق او، مرید نجم الدین کبری»^۲.

دکتر زرین کوب نیز انتساب عطار نیشابوری را به سلسله کبرویه رد کرده اند:

«این عطار مخصوصاً پیشرو جلال الدین مولوی است در نظم مثنوی عرفانی، از جهت سلسله هم ظاهراً منسوب به شیخ ابو سعید ابوالخیر بوده است نه سلسله کبرویه که تذکره نویسان گفته اند»^۳.

ایشان در جای دیگر با تأکید بیشتری عطار را از دنباله روان مشرب ابوسعید ابوالخیر دانسته اند:

«با این حال روایت جامی که میگوید مرگ اختیاری یک درویش او را از دکان بر آورده است و به درویشی کشانده است، اساس درست ندارد. چنانچه انتساب او به طریقه کبرویه

۲ - زبور پارسی، ص ۳۳.

۳ - منطق الطیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۶۴ و ۶۳.

۴ - ارزش میراث صوفیه، ص ۱۳۶ و ۱۳۵.

نیز خالی از اشکال نیست. با وجود ذکر نام مجدالدین بغدادی در مقدمه تذکرة الاولیاء او، بعید است که با وی از جهت خرقة یا ارادت انتسابی یافته باشد. نام ابوسعید ابوالخیر در آثار او با تکریم و تجلیل خاصی یاد میشود و مولف مجمل فصیحی او را از سلسله این پیر میهنه شمرده است.^۱

ایشان در بیان ماجرای ملاقات بهاءالدین ولد و عطار، انتساب هر دوی این بزرگان را به سلسله کبرویه رد کرده اند: «با آنکه بهاء ولد و شیخ عطار بر خلاف آنچه در روایات متأخر می آید، ظاهراً هیچکدام از پیروان کبرویه نبوده اند، اما علاقه آنها به احوال اقوال صوفیه و اینکه در آن ایام بهاء ولد واعظی نام آور و فریدالدین عطار شاعری مشهور بوده است، می تواند از دواعی و اسباب وقوع این ملاقات بوده باشد. به علاوه شیخ عطار سالها قبل در نیشابور با شیخ مجد الدین بغدادی (مقتول ۶۰۷) از خلفاء و دوستان شیخ نجم الدین کبری (مقتول ۶۱۸) مأنوس بوده است و بهاء ولد هم نه فقط از سرزمین خوارزم که موطن شیخ بوده است میرسیده است، بلکه در مسافرت خویش به خوارزم با شیخ نجم الدین کبری که در این ایام در جرجانیه و خیوه میزیسته است و به احتمال قوی در سالهای گذشته نیز با همان مجد الدین بغدادی مصاحب و معاشر دیرین عطار از دور یا نزدیک آشنائی داشته است. همین سوابق، شیخ عطار را که ظاهراً به سبب مکنت نسبی به پذیرائی از واردان و غرباء و به درک صحبت و عاظم و مشایخ هم تبرک میجسته است، ممکن است طالب و مشتاق این ملاقات کرده باشد.»^۲

۱ - با کاروان حله، ص ۲۰۷.

۲ - سرتنی، جلد اول، ص ۸۲ و ۸۱.

«حضرت شیخ نجم‌الدین کبری، تربیت و ارشاد و مصاحبت بیشتر دو تن از شاگردان خود یعنی شیخ نجم‌الدین رازی(دایه) و شیخ فرید‌الدین عطار را به عهده شیخ مجد‌الدین بغدادی محوّل فرموده بودند»^۱.

«همه تذکره نویسان اتفاق دارند که نجم‌الدین [رازی ملقب به دایه] از اصحاب شیخ نجم‌الدین کبری بود که تربیت وی حواله شیخ مجد‌الدین گشته است»^۲.

واقعه شهادت شیخ نجم‌الدین کبری

تمام تذکره نویسان و کسانی که به زندگی و شرح حال نجم‌الدین کبری اشاره کرده اند، در این باره اتفاق نظر دارند که واقعه شهادت شیخ نجم‌الدین حمله مغول و مقاومت شیخ در برابر آنان صورت گرفته است. در تاریخ مغول آمده است :

«محاصره جرجانیه قریب چهار ماه، یعنی از ذی القعدة ۶۱۷ تا صفر ۶۱۸ طول کشید و پس از خاتمه کار آن از اهالی شهر مزبور احدی زنده نماند و کثرت کشتگان آن به اندازه ای بوده است که مورخین از ضبط آن خودداری کرده و آن را باور نداشته اند و از جمله کسانی که در این واقعه به قتل رسید شیخ نجم‌الدین کبری عالم و عارف معروف بود»^۳.
وی در نبرد با مغولان و با لباس رزم به شهادت رسید. در وقت شهادت پرچم کافری را گرفته بود. بعد از شهادت ده کس نتوانستند که آن موی را از دست شیخ خلاص سازند، عاقبت آن پرچم را ببریدند. و بعضی از محققین گفته اند که: حضرت مولانا جلال‌الدین محمد رومی قدس سره در غزلیات خود اشاره به این قصه و به انتساب خود به حضرت شیخ کرده آنجا که گفته است:

ما از آن محتشمانیم که ساغر گیرند نه از آن مفلسکان که بزلاغر گیرند

۲ - نجم‌الدین کبری، منوچهر محسنی، ص ۸۳.

۳ - مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، ص ۱۵.

۴ - تاریخ مغول، ص ۴۶.

بیکی دست می خالص ایمان نوشند بیکی دست دگر پرچم کافر گیرند

و کانت شهادته قدس الله تعالی روحه فی شهور سنة ثمان عشرة و ستمائه^۱

نتیجه

در باره ارتباط بهاء الدین ولد با شیخ نجم الدین کبری نظرات موافق و مخالف نسبتاً زیادی از سوی پژوهشگران مطرح شده است.

۱ - روضات الجنان و جنات الجنان ، صص ۳۲۸ _ ۳۲۶ .

برتلس ، آن ماری شیمیل ، و دکتر رضا زاده شفق در نظرات خود در این باره، تلویحاً این انتساب را رد کرده اند. در مقابل دکتر صفا و مرحوم فروزانفر بر صحت این موضوع تاکید دارند. همچنین در مجالس النفائس امیر علیشیر نوائی از مولانا جلال الدین رومی صاحب مثنوی معنوی با عنوان مرید مستقیم شیخ نجم الدین کبری اسم برده شده است. نظیر این اختلاف نظر در خصوص ارتباط عطار نیشابوری با نجم الدین کبری نیز به چشم میخورد و دکتر زرین کوب و دکتر شفیعی کدکنی از جمله افرادی هستند که با ارائه مستندات علمی امکان وجود این رابطه را بعید دانسته اند. در مجموع ، دلائل عدم انتساب ، محکمترا از دلائل انتساب است .

یادداشتها

* عین عبارت رساله فریدون سپهسالار به قرار زیر است:

«حضرت مولانا سلطان العلماء قطب الوقت بهاء‌الدین الولد محمد بن حسین بن احمد الخطیبی البلخی البکری، نسب او متصلست به خلیفه رسول الله صلی اله علیه و سلم ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه ، به روایات صحیح و اسانید درست و تمامت اجداد حضرت ایشان علماء و مفتیان بودند و در شهر بلخ و کافه خراسان معروف و مشهور ، اما تلقین ذکر و خرقة او متصلست به پدرش احمد الخطیبی و از او به امام احمد غزالی و از او به ابو بکر نساج و از او به محمد زجاج و از او به ابی بکر شبلی و از او به شیخ الطوائف جنید بغدادی و از او به سری السقطی و از او به معروف الکرخی و از او به داود الطائی و از او به حبیب العجمی و از او به حسن البصری و از او به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب مکی کرم الله وجهه العزیز و از او به سید المرسلین و خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم و علی آله و عترته الطاهرین الطیبین اجمعین».

«رسالة فریدون سپهسالار، تصحیح سعید نفیسی، ص ۹.»

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم ، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- آشنایان ره عشق (مجموعه مقالاتی در معرفی شانزده عارف بزرگ) تألیف گروهی از مؤلفان ، به کوشش محمود رضا اسفندیاری ، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۸۴.
- ۳- ارزش میراث صوفیه ، عبد الحسین زرین کوب ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ هشتم ، تهران: ۱۳۷۷.
- ۴- با کاروان حلّه ، عبد الحسین زرین کوب ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دهم ، تهران: ۱۳۷۶.
- ۵- تاریخ ادبیات ایران ، ذبیح الله صفا ، جلد دوم ، انتشارات فردوس ، چاپ نهم ، تهران: ۱۳۷۴.
- ۶- تاریخ ادبیات ایران ، صادق رضا زاده شفق ، انتشارات دانشگاه شیراز ، نوبت چاپ ندارد ، شیراز: ۱۳۵۲.
- ۷- تاریخ مغول ، عباس اقبال آشتیانی ، نشر نامک ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۷۶.
- ۸- تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری ، منوچهر محسنی ، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۶۴.
- ۹- تشیع و تصوف ، کامل مصطفی الشیبی ، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۵۹.
- ۱۰- دنباله جستجو در تصوف ایران ، عبد الحسین زرین کوب ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۶۲.
- ۱۱- رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم ، شیخ نجم الدین کبری ، تصحیح توفیق سبحانی ، سازمان انتشارات کیهان ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۶۴.
- ۱۲- رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا جلال الدین محمد ، بدیع الزمان فروزانفر ، چاپخانه مجلس ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۱۵.

- ۱۳- رساله فریدون بن احمد سپهسالار، تصحیح سعید نفیسی، چاپخانه اقبال، نوبت چاپ ندارد، تهران: ۱۳۲۵.
- ۱۴- روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلائی تبریزی، تصحیح جعفر سلطان القرائی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، نوبت چاپ ندارد، تهران: ۱۳۴۹.
- ۱۵- زبور پارسی، محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۰.
- ۱۶- سرّ نی، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، چاپ هفتم، تهران: ۱۳۷۳.
- ۱۷- سماع در تصوّف، اسماعیل حاکمی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران: ۱۳۶۷.
- ۱۸- شکوه شمس، آن ماری شیمیل، ترجمه حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۷.
- ۱۹- فوائح الجمال و فوائح الجلال، شیخ نجم الدین کبری، تصحیح دکتر فریتز مایر، مطبعة فرانتزشتاینر و سیبادان، ۱۹۵۷ میلادی.
- ۲۰- فوائح الجمال و فوائح الجلال، شیخ نجم الدین کبری، ترجمه محمد باقر ساعد خراسانی، به اهتمام حسین حیدر خانی مشتاقعلی، انتشارات مروی، چاپ اول، تهران: ۱۳۴۷.
- ۲۱- ماه نخشب، سعید نفیسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۷.
- ۲۲- مجالس المومنین، قاضی سید نور الله شوشتری، جلد ۲، کتابفروشی اسلامیة، نوبت چاپ ندارد، تهران: ۱۳۷۵.
- ۲۳- مجالس النفائس، میر نظام الدین علیشیر نوائی، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپخانه بانک ملی ایران، نوبت چاپ ندارد، تهران: ۱۳۲۳.
- ۲۴- مجموعه مقالات همایش بین المللی شیخ نجم الدین کبری، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۲۵- مردان صوفی، جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت اللهی، چاپ اول، لندن: ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۲۶- مقدمه ای بر تصوف، ذبیح الله صفا، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، تهران: ۱۳۸۱.
- ۲۷- منطق الطیر، عطار نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۳.

- ۲۸- نجم کبری ، منوچهر محسنی . نشر ایران . چاپ اول . تهران . ۱۳۷۷ .
- ۲۹- نفحات الانس من حضرات القدس ، عبد الرحمن بن احمد جامی ، انتشارات علمی ، چاپ اول ، تهران: ۱۳۷۵ .